



۲۰۲۰/۰۹/۲۹



محمد داؤد مومند

اتکاء و استناد شاغلی سیستانی بر مضامین سه گانه محمد داؤد مومند، به پاسخ استاد نجیب سخی

در این جا قسمت های عمده مضمون شاغلی سیستانی را تحت عنوان «تردید حملات بیمورد آقای سخی» منتشره سایت افغان جرمن در سال ۲۰۱۷ منعکس ساخته، تا هموطنانی که مضامین شاغلی سیستانی را مطالعه می نمایند، درک نمایند که شاغلی سیستانی به حیث یک کاندید اکادمسین، در بسا موارد به ارتباط مسائل سیاسی و اجتماعی و، تاریخی تقرر مزاج نداشته و مطابق به اقتضای زمان، تغییر نظر و عقیده میدهند. گفتارهای متضاد شان در طول سالیان متمادی در مورد رژیم جمهوری و الاحضرت سردار داؤد خان که در دوره عضویت شان در شورای انقلابی رژیم بی خدایان کرملنی، آن را به نام «رژیم منفور داؤدی» یاد میکردند «آیا این ادعای شان وجدانی بود؟» و بعداً هم زمانی رسید که مانند مداح دربار قزل ارسلان، سردار صاحب را به مقام نه کرسی فلک نشانده و خود بوسه بر رکاب شان میزند، و گاهی هم بعد از مطالعه مضمون اینجانب در مورد سردار صاحب داؤد خان منتشره افغان جرمن، یکصد و هشتاد درجه تغییر عقیده داده شخصیت سردار صاحب را مساوی به صفر میسازند، از مظاهر تلون مزاج و عدم تخیلات شان است.

هم چنان نظریات شاغلی سیستانی در مورد اعلیحضرت محمد نادر شاه، اعلیحضرت محمد ظاهر شاه، مرحوم عبدالله خان ملکیار، و میر غلام محمد غبار به همین منوال در حالت تغییر، عدم استقرار، نوسان و تلون دیده میشود، بطور مثال شاغلی سیستانی در یک کتاب خود تحت عنوان «یک نگاه انتقادی بر تاریخ غبار افغانستان در مسیر تاریخ» چاپ سویدن که در افغان جرمن آنلاین نیز بدست نشر سپرده شده است مینویسد: «..حتی چنان مینماید که غبار جلد دوم تاریخ خود را به منظور انتقام کشی از نادر شاه و خانواده او به نگارش گرفته است، و در پهلوی اینکار از نیش زدن سایر افراد و اشخاصی که از آن ها کدورتی داشته نیز دریغ نورزیده است.»

طوریکه ملاحظه میگردد، شاغلی سیستانی، غبار را متهم میسازد که جلد دوم کتابش را بمنظور گرفتن انتقام از نادر خان و خانواده و کسانی که از او کدورت داشته و در حقیقت پنجاه فیصد از تاریخش را احتواء میکند بدست تحریر سپرده است، ولی چند روز قبل تغییر عقیده داده، کتابش را به مثابه قرآن، کتاب مقدس یک هزار و پنج صد ملیون مسلمانان جهان، جاویدانی قلمداد میکند!!!

آیا ممکن است کتابی که محتوی آن روی کینه و عداوت و بمنظور انتقام، نگارش یافته باشد، یک کتاب واقعی تاریخ شمرد و بالاتر از آن، آن را جاویدانی حساب کرد؟؟

شاغلی سیستانی نائب سالار عبدالوکیل خان نورستانی را بدون داشتن کدام سند و مدرک تاریخی، با بی خبری تمام از تاریخ حیات عبدالوکیل خان و تاریخ معاصر کشور، متهم به انگلیس بودن نمود، تا اینکه استاد زمانی به تردید همچو اتهام غلط به تنویر ذهن سیستانی پرداخت. ولی سیستانی حتی حاضر نشد به حیث یک انسان مهذب و مدنی، از خطاء و اشتباه بی خبری خود در زمینه از خانواده نائب سالار صاحب مذکور معذرت بخواهد. زیرا خواستن معذرت مانند «داندل ترمپ» برای او، کسر شأن بزرگی است.

هم چنان نظریات اغراق آمیزش در مورد اشرف غنی، از مثال های نظریات افراطی و غیر علمی و غیر واقع بینانه جناب شان شمرده میشود.

طور مثال یک پاراگراف شعارگونه شان را در مورد اشرف غنی بصورت نمونه و ثبوت ادعای خود، در اینجا خدمت هموطنان به عرض میرسانم:

شاغلی سیستانی که به قول عوام ما مفتخر به خطاب کته و عریض و طویل، کاندید اکادمسین هستند، تحت عنوان «اشرف غنی رئیس جمهور آهنین افغانستان» منتشره افغان جرمن، چنین در افشانی میفرمایند:

« من سر تعظیم و احترام به پیشگاه این (رئیس جمهور آهنین) فرود می آورم و حمایت از این شخصیت ملی را بر خود و هر عنصری که خود را وطنپرست می شمارد، واجب می شمارم.»

شاغلی سیستانی بر سبیل عادت، از طرفی به قول مردم ما، آب را نادیده موزه از پا میکشد، و از طرفی هم، خود را در مقام عقل کل قرار داده، نه تنها با القاب اغراق آمیز اشرف غنی بیچاره را در مقام شخصیت های آهنین تاریخ کشور مانند امیر عبدالرحمن خان، غازی محمد نادر خان و سردار هاشم خان ردیف نموده، بلکه مانند فتاوی مذهبی آخوند درویزه، حمایت از اشرف غنی را بر هر عنصر وطنپرست واجب میداند!!!

مطابق حکم جزمی فوق الذکر شاغلی سیستانی، کسانی که در حمایت اشرف غنی قرار نداشته و مانند خودش به او سر تعظیم فرود نیاورند وطن پرست نیستند!!

شاغلی سیستانی بر سبیل عادت، همیشه از علم و نظریات علمی صحبت میکنند، در حالیکه در ادعای فوق الذکر شان نه تنها یک کلمه علمی وجود ندارد، بلکه سراپا بر بی دانشی سیاسی و ابراز نظر شعارگونه شان دلالت میکند. برعکس، شاغلی داکتر کاظم در مورد اشرف غنی و تسلیم شدن موصوف به حکومت پیشنهادی دوسره دبل عبدالله شورای نظاری که با عقیده شاغلی سیستانی تضاد کامل دارد، مینویسد: « توافق روی تشکیل حکومت « دو سره » یک انتحار سیاسی است، که منتج به ادامه انارشی در کشور میگردد.»

بهتر است که شاغلی سیستانی، نه خود را عقل کل تصور کند و نه مانند آخوند درویزه، به صدور فتاوی واهی و لایعنی دور از واقعیت بپردازد و نه از خود این قدر راضی باشد، که دیگران همه اصغرند، و او یگانه اعظم دهر است. شاعری گفته است:

کسی را که خصلت تکبر بود سرش پر غرور از تصور بود

تفرعن، خود پرستی، خود بینی و خود خواهی هم از خود حدود و ثغوری دارد، این وجهه خود خواهی شخصیت شاغلی سیستانی با «داندل ترمپ» در موازات کامل قرار دارد.

باری هنگام مسافرت شاغلی جهانی به اروپا، شاغلی سیستانی ضمن فرود آوردن سرتعظیم، با کمال افتخار دست های شاغلی جهانی را بوسید، اما بعداً در سایت افغان جرمن اتهاماتی بر شاغلی جهانی وارد نمود. زمانیکه شاغلی جهانی به مثابه طعنه در جوابش، دست بوسی خودش را توسط سیستانی یاد آور شد، سیستانی در جواب نوشت که آنزمان من ترا نمی شناختم!!!

این را گویند عذر بدتر از گناه و آب را نادیده، موزه از پای کشیدن.

شاغلی سیستانی صرف روی عداوت و کدورت شخصی، متکی بر اختلاف یک نظر تأریخی با پوهاند حسن کاکر، داکتر کاکر را به ارتباط گرفتن بورس تحصیلی اش به انگلستان، متهم به انگلیس بودن ساخت، زیرا همچو بورس تحصیلی برای خود او میسر نشد!!

این جانب نیز در زمان حیات داکتر حسن کاکر، انتقاداتی از نظریات و شخصیت کاکر در سایت افغان جرمن بعمل آوردم که شخصیت روشن ضمیر استاد داکتر زمانی آن را در رساله جوابیه خود عنوانی فقید داکتر حسن کاکر درج نموده است.

متأسفانه شدید ترین انتقادات و اتهامات جارحانه داکتر کاکر متوجه استاد داکتر صاحب عبدالرحمن زمانی بود، ولی استاد زمانی تنها با استدلال قوی و منطقی و مستند بر مدارک تاریخی در رد ادعا های فقید داکتر کاکر پرداخته، هرگز مانند شاغلی سیستانی متکی بر احساس کاذب عقده کشایی و احساس حقارت، به اتهام پوچ و خلاف واقعیت، اتهام انگلیس بودن را متوجه داکتر کاکر نساخت. چه کسانی بهتر از استاد زمانی و استاد سید عبدالله کاظم، با شخصیت پوهاند کاکر آشنایی دارند؟

امیدوارم داکتر صاحب کاظم، در مورد اتهام انگلیس بودن پوهاند کاکر، توسط دوست و رفیق شان شاغلی سیستانی به حیث مسؤلیت علمی و حمایت از حقیقت، ابراز نظر فرموده تا از مسخ صفحه تاریخ در مورد حیات آن فقید توسط سیستانی، جلوگیری بعمل آید.

دانشمند بزرگ حقوق اساسی کشور جناب داکتر صاحب روستار تره کی به ارتباط درگذشت شاغلی داکتر کاکر نوشت: «داکتر حسن کاکر یکی از فعالین برجسته اتحادیه استادان و عضو جبهه آزادی خواهان بود و در عین حال مصمم بود، وی حضور لشکر شوروی را در کشور توهین به مقدسات میدانست،... داکتر کاکر محکوم به هشت سال حبس گردید»

اکنون اگر یکی از خویشاوندان و یا یکی از ارادتمندان داکتر کاکر، شاغلی سیستانی را مخاطب ساخته و بگوید: «شاغلی سیستانی! تو به دلیل اینکه بورس تحصیلی که به کاکر داده شد، چرا به خودت تعلق نگرفت، داکتر کاکر را متهم به انگلیس بودن نمودی، در حالیکه داکتر کاکر در دوره ایادی شوروی به زندان رفت و تو به حیث عضو هیئت شورای انقلابی، با نوکران شوروی در یک میز مذاکره میگردی، و نواله میزدی، پس موازی و متکی بر منطق خودت، معلوم میشود که خودت نیز خدا ناخواسته، از ایادی کرملن بودی، ولو که احیاناً عضویت علنی حزب را نداشتی !»

اتهام و بهتان خلاف واقعیت و متکی بر فتنه و دروغ، عداوت و اختلاف شخصی، نه تنها از نظر حقوقی یک عمل جرمی است، بلکه بر معیار های اخلاق اجتماعی و احترام به کرامت انسانی یک عمل، غیر مهذبانه و غیر شرافتمندانه است.

خلص کلام در مجموع، هرکسی که با نظریات شاغلی سیستانی اختلاف نظر داشته باشد، با فتاوی انگلیس بودن، بی دانتی، دروغ گفتن، خائن بودن، تاریخ ندانستن و شعار پوچ و غیر علمی، جارحانه عدم وطن پرست بودن، کاندید اکادمیسین سیستانی مواجه میگردد و این یگانه وسیله رفع عطشان غرور، نخوت و خود بینی و خود خواهی و بزرگ بینی شاغلی سیستانی رئیس هیئت رئیسه شورای عالی افغان جرمن است.

شاغلی سیستانی به حیث یک آدم سخت کینه ورز، بمنظور انتقام، از استعمال نام های متعدد مستعار در درجه افغان جرمن نیز خود داری نمیکند « طبعاً ایشان تا دم مرگ به استعمال نام های مستعار خود اعتراف نخواهد نمود » این جانب بعد از اینکه مضمونی را تحت عنوان « انحرافات مؤرخین و تواریخ و انحرافات شان » در افغان جرمن بدست نشر سپردم، شاغلی سیستانی ضمن یک نوشته، به اتهامات و هتاک که مقتضای طبیعت انقلابی (اقتضایی) اش است، مانند بوتل های سوداواتر شست سال قبل کابل جان به جوش و خروش و بروز صدا های مخصوصش پرداخت. این جانب به عوض ریسمان کشی با سیستانی ترجیح دادم، تا در مورد غبار، به نوشته های خودش در قسمت محکومیت غبار، استناد نمایم، همان بود که یکی از مضامین یکسال قبل شان را در مورد کذب « حزب سری دربار » توسط میر غلام غبار بدست نشر سپردم.

شاغلی سیستانی در آن مضمون خود، به صراحت مینویسد که ادعای غبار بوسیله یک روایت جعلی یعنی « حزب سری دربار » در حقیقت گرفتن انتقام اتهام غبار مبنی بر شرکتش، در موضوع محمد اختر رفیق غبار که در قضیه دسیسه قتل غازی امان الله دخیل بود، میباشد تا مردم فکر کنند که امان الله خان در قتل پدرش دست داشته است.

درین مضمون، شخص سیستانی با دلایل عدیده، سند محکومیت غبار را مبنی بر کذب بزرگ غبار به ارتباط اتهام دست داشتن غازی امان الله و جعل افسانه « حزب سری دربار » امضاء میکند.

در صورتیکه غبار بنابر عقده انتقام و یا هر سائق منموم در مورد ستاره مشرق زمین و افتخار بزرگ کشور ما یعنی غازی امان الله به همچو اتهام سخیف، خائنانه و ضد ملی بپردازد، اتهامات غبار در مورد اعضاء خانواده نادر خان مانند سردار داوود خان و دیگران مانند محمد گل مومند، بیش از نفخ متعفی، چیز دیگری تلقی شده نمیتواند.

مگر آیا همچو مجعولات و اتهامات غبار، بخصوص در قسمت غازی امان الله باز هم کتاب غبار را مانند کتاب مقدس مسلمانان جاویدانی میسازد؟

بعد از نشر مقاله شاغلی سیستانی در مورد کذب حزب سری دربار، شورای جبون و ترسوی انقلابی افغان جرمن به ریاست و امر شاغلی سیستانی، ضمن یک ابلاغیه اضطراری خود با ارائه معاذیر طفلانه و مبتنی بر دروغ، از نشر مقاله های من در مورد غبار، جلو گیری به عمل آورد.

شاغلی سیستانی به حیث شخصیکه دارای شعور و وجدان ملی است، نباید در نوشته ها و مضامین و کتب خود، آنچه را که دانشمند محترم استاد خلیل الله معروفی « تاراج فرهنگی ایران » عنوان داده است، در ترویج اصطلاحات ایرانی و یلغار تاراج فرهنگی ایران، همنوا و همصدا گردد.

برای یک عنصر ملی گرا مانند استاد معروفی و هم فکران و شاگردان شان در زمینه، که همچو سعادت و افتخار را شامل حال خود میدانم، تاراج فرهنگی ایران که صبغه دائمی دارد، خطرناکتر از تاراج اقتصادی و حتی نظامی است. فهمیده نمیشود که شاغلی سیستانی روی کدام دلیلی که وجه ملی و ملیگرایی داشته باشد، در ترویج اصطلاحات ایرانی و پالیسی ضد مقدسات ثقافت ملی، در قسمت تهاجم فرهنگی ایران سهیم میگردد؟؟؟

غازی امان الله به صراحت استعمال اصطلاحات ایرانی را در السنه وطنی مردود دانست، مگر چنین نیست آقا سیستانی؟!^۱

به قول علامه داکتر اقبال:

بور یای خود به قالینش مده بیدق^۱ خود به فرزینش^۲ مده

ناگفته نماند این جانب بر حکم وجدان شاغلی سیستانی را نویسنده ای غنیمتی پنداشه، مقاله های شان را در رد ادعاهای عناصر ستمی و ضد تاریخ ملی کشور، طلایی عنوان داده ام.

درین قسمت بمنظور صراحت موضوع و بطلان ادعاهای شاغلی سیستانی در مورد این جانب، قسمت های عمده مقاله شاغلی سیستانی منتشره افغان جرمن را تحت عنوان «تردید حملات بیمورد آقای نجیب سخی» ذیلاً به عرض می رسانم تا به مصداق کلام: «خوش بود گر محک تجربه آید به میان».

شاغلی سیستانی در جواب شاغلی نجیب سخی مینویسد:

مقاله آقای نجیب سخی را در مورد افغانستان در مسیر تاریخ، من هم خوانده ام و خود آن را آنلین کرده ام، اما بجز حملات توهین آمیز کدام نکته علمی در آن نیافتم، من چهار جمله آن را طور نمونه اینجا نقل میکنم، شما خواننده گرانقدر وقتی آنها را بخوانید خواهید دید که در هیچ سطر ی کدام نکته علمی نهفته نیست، بلکه بیشتر آنها سخنان بیجا و لایعنی بچشم میخورد. نجیب سخی مینویسد: «بعد از نشر افغانستان در مسیر تاریخ، جلد اول که سال ها ممنوع و سانسور شده بود، جلد دوم این کتاب را میخواستند در خارج کشور ممنوع نمایند، که چنین نشد و امروز در حدود پنجصد هزار جلد این اثر در داخل و خارج کشور طبع و نشر شده است، اما گرد باد های مؤظف شده مانند کاندید اکادمسین اعظم سیستانی، عضو هیئت رئیسه شورای انقلابی حزب دیموکراتیک خلق افغانستان، فردی.... اخیراً به نام نگارگر و عده ای محدود دیگر به نوشتن بر ضد این کتاب و با مخالفت های مخفی و.... را علیه این اثر راه انداختند، اما همچو قطره آب بالای تابه داغ در برابر واقعیت و عظمت این سند هویت ملت افغان مضمحل شدند.»

در عبارت فوق کدام جمله علمی دیده نمیشود. آیا بکار بردن «گرد باد های مؤظف شده و یا همچو قطره آب بالای تابه داغ در برابر واقعیت و عظمت این سند هویت ملت افغان مضمحل شدند؟ جملات علمی نیستند، بلکه حرفهای مفت و میان تهی اند....»

جای دیگر آقای سخی مینویسد: «تمام مستخدمین نادر و خانواده حکمران، سوار بر دوش ملت مظلوم، ستم کش افغانستان به ثروت و جاه رسیدند، اما غبار به جز از زندان و تبعید به هیچ مقامی دیگری نرسید، یگانه ثروت و حاصل زندگی کتاب غبار افغانستان در مسیر تاریخ است که به پیشگاه ملت افغان دو دسته تقدیم کرد»

در اینکه غبار ثروتی نداشت شکی نیست اما آیا این حکم درست است که گفته شود تمام مستخدمین نادر به ثروت و جاه رسیدند؟

^۱ بیدق به کسر دال به معنی پیاده در بازی شطرنج

^۲ فرزین به معنی وزیر در بازی شطرنج

در جمله مستخدمین مقتدر عهد نادر شاه یکی هم محمد گل خان مومند بود که در آن دولت تا مقام وزارت داخله و اختیار سرکوبی یاغیان شمالی و سپس به نایب الحکومگی قندهار و نایب الحکومگی مزار شریف و غیره مقرر گردید بود، نمیدانم او از این وظایف خود چه ثروتی جمع آوری کرده بود؟

در مقالات آقای داکتر زیرکیار خوانده بودم که وقتی محمد گل خان مومند تقاعد کرد از خود خانه شخصی نداشت و در نوآباد دهمزنگ در یک خانه کرایه معمولی بدون موبل و کوچ زندگی میکرد و فقیرانه شب و روز خود را میگذراند.

آقای داؤد مومند که از وابستگان محمد گل خان مومند است می باید به جای بحث بر موضوعات فرعی بر مقاله آقای سخی از موقف و حیثیت آن مامور عالی رتبه در دولت خاندانی نادر شاه دفاع میکرد.

به نظرم هدف اصلی آقای نجیب سخی درین نوشته تحقیر کردن و توهین نمودن منتقدین کتاب افغانستان در مسیر تاریخ است و حتی آن ها را حشرات طفیلی خوانده است. آنجا که نوشته میکند: «چرا این کتاب در محراق کاسبی این ها قرار میگیرد، زیرا افغانستان در مسیر تاریخ به درخت پر باری میماند هم چنانکه ثمر میدهد در عین وقت، حشرات و طفیلی ها را نیز بخود جلب میکند.»

به عبارت دیگر منظور آقای نجیب سخی کوبیدن من و آقای نگارگر و احتمالاً انجنیر احسان مایار و آقای مومند و غیره است، در حالی که با ناسزا گویی به من و دیگران نمیتوان خلاء موجود در تاریخ غبار را پر کرد و دهن منتقدان را بست.

انتقاد از کارکرد های نویسندگان، مؤرخان، ادیبان، هنرمندان و سیاستمداران حق مسلم هر نویسنده و هر نقاد است. این حق را آقای نجیب سخی نمیتواند از کسی بگیرد.

«این حق را شاغلی سیستانی نیز نمیتواند به هر دلیل و عنوانی که باشد از محمد داؤد مومند بگیرد - مومند»

برای تردید نقد های من و دیگران باید مستدل بحث کرد و نمونه های نقد های من یا نگارگر و آقای مایار و مومند و غیره را در مقاله به خواننده پیشکش کند و سپس هر کلمه و هر جمله را از لحاظ شکل و پیام و محتوای آنها با دلایل و شواهد و مدارک زنده و عینی رد کند.

با گفتن عضو شورای انقلابی و یا عضو حزب خلق و پرچم یا اخوانی و ملحد و شعله یی خواندن دیگران، کمی ها و کاستی های غبار را نمیتوان رفع کرد....

به آقای نجیب متذکر میشوم که یکبار این دو سه مقاله ذیل را در مورد غبار، در پورتال افغان جرمن آنلاین زیر عناوین:

یک - مقاله شاه محمود خان صدراعظم به غبار رأی داد، به قلم محمد داؤد مومند.

دو - غبار در خدمت شاه محمود خان غازی، از قلم محمد داؤد مومند.

سه - نگاهی به انتقادات شاغلی سیستانی در مورد غبار، به قلم محمد داؤد مومند.

در لینیک های فوق یا در آرشیف مقالات آقای محمد داؤد مومند بخوانند و بعد محتوای آن سه مقاله را اگر توانایی دارند، به طور مستدل و علمی رد نمایند و بعد بیابند با من و آقای نگارگر به تصفیه نکات مورد انتقاد ما در مورد تاریخ مرحوم غبار بپردازند. ختم جوابیه شاغلی سیستانی.

تبصره: زمانیکه چند سال قبل من این سه مقاله را به دست نشر سپردم، کوچکترین اعتراضی از طرف شاغلی سیستانی و دیگران، در زمینه به عمل نیامد، زیرا در آن وقت و به مقتضای زمان، مطالب مقاله های مذکور به شامه و ذوق سیاسی شاغلی سیستانی موافقت داشت، به سرحدی که وی به شاغلی نجیب سخی چلنج میدهد که اگر توانایی جواب مقاله های محمد داؤد مومند را دارد، بطور مستدل و علمی آن را رد نماید.

و بعداً بیاید با من و آقای نگارگر ..

طوریکه به صراحت ملاحظه می گردد، شاغلی سیستانی جواب خود را به شاغلی نجیب سخی متکی و مستند به مقاله های سه گانه این جانب محمد داؤد مومند می سازند.

شاغلی سیستانی به تاریخ ششم ماه سپتمبر سال جاری تحت عنوان «نام غبار با تاریخ غبار جاویدانه است» در مورد نوشته من تحت عنوان «انحرافات مؤرخین و تواریخ و تحقیقات شان» منتشره ماه سپتمبر سال جاری که عصاره مضامین سه گانه چند سال قبل من است مینویسد:

« اگر جسارت تلقی نگردد میتوانم بگویم که هر آنچه آقای مومند از قول من و از قول حبیبی و از قول استاد عزیز نعیم روایت کرده همه دروغ است...»

وجیزه معروف مردم ما که مشعر است، غربال به آفتابه گفت تو دو سوراخ داری، در مورد تهمت شاغلی سیستانی صدق میکند.

این نقل قول ها در مضامین سه گانه من در آن زمان که شاغلی سیستانی آقای نجیب سخی را به آن چلنج داد، دروغ نبود و حالا بعد از گذشت چند سال دفعتاً دروغ شد؟؟؟؟

به قول معروف مردم ما، دروغگو حافظه ندارد.

حتی «داندل ترمپ» که در گفتار روزمره و یومیه خود با دیده درایی کامل عیار که در تاریخ روئسای جمهور اضلاع متحده امریکا سابقه ندارد، تغییر عقیده و ابراز نظر میدهد، اگر به همچو تلون مزاجی و اقتضای پرستی شاغلی سیستانی، آگهی یابد حیران خواهد ماند، و شاید هم سیستانی را با داشتن همچو نبوغ، مشاور خود مقرر کند، مگر بیچاره سیستانی به زبان بین المللی انگلیسی بلدیت ندارد و غالباً روی همین دلیل او را مستحق بورس انگلستان ندانستند.

و اقتضایی شاغلی سیستانی است. گفته اند:



این هم یکی از دلایل مستند تغییر مواضع ذهنی

آفتاب آمد دلیل آفتاب



[برای مطالب دیگر این نویسنده، اینجا کلیک کنید](#)